



تحلیل تاثیر جبران زیان بعد از وقوع آن در دیه

عباس میرشکاری^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۴

چکیده

ممکن است پس از وقوع زیان، بخشی یا تمام آن جبران شود، در این صورت، به اندازه‌ی زیان کاهش یافته، از مسئولیت عامل زیان کاسته خواهد شد. با این حال، نباید از یاد برد که کاهش زیان باید طبیعی و بدون دخالت عامل انسانی باشد. از نظر حقوق شکلی نیز استفاده دادگاه از ماده ۵ ق.م.م. برای تعیین آثار قطعی زیان وارده موثر است؛ البته در صورت قطعی شدن حکم، چاره‌ای جز استفاده از روش اعاده دادرسی نمی ماند.

کلیدواژگان:

دیه، زیان بدنی، مسئولیت مدنی، کاهش زیان



مقدمه:

در صورتی که پس از وقوع زیان، میزانی از آن کاسته شود و یا زیان به طور کامل جبران شود چه تأثیری در مسئولیت عامل زیان خواهد داشت؟ آیا از مسئولیت عامل زیان کاسته خواهد شد و یا آنکه مسئولیت وی همچنان پابرجاست؟ به این پرسش، در فقه، پاسخ‌های گوناگونی داده شده است: برخی، به صورت مطلق، کاهش زیان را سبب کاهش مسئولیت عامل زیان می‌دانند؛ برخی نیز، بر خلاف این، باور دارند؛ دسته دیگری، میان دریافت و عدم دریافت دیه، تفاوت نهاده‌اند. این گونه‌گونی دیدگاه‌ها، به قانون مجازات قبلی (از این پس، ق.ق.) و جدید (از این پس، ق.ج.)، نیز راه یافته است؛ به این نحو که قانون‌گذار نتوانسته رویه واحدی را درباره‌ی کاهش زیان پس از تعیین دیه در نظر بگیرد و در مواد مختلفی که ظاهراً موضوع مشابهی دارند، احکام مختلفی نوشته شده است؛ امری که تفسیر یکنواخت از مواد را دشوار ساخته است. در مقاله‌ی پیش‌رو، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در بند نخست، دیدگاه مناسب‌تر انتخاب خواهد شد.

۱- بیان دیدگاه‌ها

۱-۱- تأثیر کاهش زیان در اندازه‌ی مسئولیت

۱ دسته‌ای از فقها، بر این باورند که در صورت کاهش و یا جبران کامل زیان، مسئولیت عامل زیان نیز به همان اندازه کاهش می‌یابد. بنابراین، اگر دیه پرداخت نشده باشد، الزامی به پرداخت آن وجود ندارد، در صورتی هم که دیه پرداخت شده باشد، باید به عامل زیان برگردانده شود. (حلی، ۱۴۰۲، ص ۳۰۱؛ حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۳۶؛ آبی، ۱۴۰۸، ص ۶۵۸ - ۶۵۹؛ حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۴۰، «فی ضوء العینین أما لو عاد ففیه الأرش.») در واقع، این دسته از فقها به تطابق اندازه‌ی واقعی زیان با دیه نظر داشته‌اند. برای نمونه، اگر کسی موی سر یا صورت مردی را از بین ببرد اما مو دوباره برآید، در این حالت، نیازی به پرداخت دیه نیست و اگر دیه پرداخت شده باشد، باید مسترد شود. البته برای جبران زیان نداشتن مو برای دوره‌ای که مو هنوز رشد نکرده بوده، عامل زیان، نسبت به موی سر، ضامن ارش است. به این ترتیب، روییدن دوباره‌ی مو که به معنای کاهش زیان دیده‌است، سبب کاهش مسئولیت عامل زیان و تبدیل دیه به ارش خواهد شد. (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۴۴۲، «وتلزم دیه النفس کامله فی... و شعر رأس الرجل والمرأة إذا ذهب به ولم ینبت...»؛ همان، ص ۴۴۴، «فأما شعر الرأس فلا قصاص فیه، فإن کان رجلاً ولم ینبت ففیه الدیه، وإن نبت بعضه، أو کله ففیه الأرش علی ما یراه الإمام، وإن کانت امرأة ولم یعد ففیه دیتها، فإن عاد ففیه مهر نسائها.»؛ حلی، ۱۳۸۶، ص ۵۹۰؛ همان، ص ۱۳۷؛ اسدی، بی‌تا، ص ۵۸۰؛ حلی، ۱۴۲۲، ص ۳۷۷. همانند این فتوا را در مصداق ابرو



نیز می‌توان دید؛ حلبی، بی‌تا، ص ۳۹۷، «وفی ذهاب شعر الحاجبین نصف الدیه، وفی احدهما ربع الدیه، فإن نبت فالارش.»؛ قمی، بی‌تا، ص ۵۶۸. در مقام بیان دلیل برای توجیه معافیت عامل زیان از پرداخت دیه گفته‌اند که جبران زیان پس از وقوع آن، کاشف از آن است که اصلاً زیانی رخ نداده است. برای نمونه، هرگاه جنایتی موجب لال شدن گردد و دوباره، زبان به حالت نخست برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد؛ زیرا برگشت توان سخن گفتن، کاشف از آن است که اصلاً این قدرت از بین نرفته بوده است که برگردد. (اسدی، بی‌تا، ص ۵۷۷؛ حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۳۳، «فعوده دلیل علی عدم الذهاب.»).

۲ این عقیده در قانون مجازات اسلامی پیشین نیز راه یافت؛ چنانکه در برخی از مصادیق، قانون‌گذار با کاهش زیان، به استرداد دیه در صورت پرداخت آن و یا به عدم لزوم پرداخت آن در صورت عدم پرداخت حکم داده است. برای نمونه، بر اساس ماده ۳۶۸ ق.ق. هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده‌دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید برای جبران زیان نداشتن مو برای دوره‌ای که مو هنوز رشد نکرده، ضامن ارش است. به این ترتیب، با رویدن مجدد مو که به معنای کاهش زیان زیان دیده است، الزامی به پرداخت دیه وجود نخواهد داشت؛ اما به خاطر مدتی که زیان دیده از داشتن مو، محروم شده، به وی ارش تعلق می‌گیرد. ماده ۴۴۷ ق.ق. نیز در همین راستا بیان می‌داشت: «هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می‌شود و ارش پرداخت خواهد شد.» (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۴۴۲، «وتلزم دیه النفس کامله فی احد سبعة وثلاثین عضوا: العقل اذا ذهب به ولم یرجع.») هر چند حکم ماده اختصاص به حالتی دارد که دیه از جانی گرفته شده باشد و قانون‌گذار در مورد حالتی که دیه هنوز پرداخت نشده، سکوت کرده است اما به طور اولی می‌توان گفت در صورتی که دیه پرداخت نشده باشد، حکم وجوب پرداخت آن برداشته خواهد شد. (میرشکاری، ۱۳۹۰، ص ۲۲۷) بنابراین، حکم ماده را باید تنها ناظر به مورد غالب دانست. به هر روی، جدا از دو ماده یاد شده، مواد دیگری از قانون مجازات پیشین، در راستای باور به تأثیر «کاهش زیان» بر «کاهش مسئولیت» نوشته شده بودند. (مواد ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۵۹، ۴۶۸) موادی که بر اساس رویه قانون مجازات، دغدغه‌های حقوقی شکلی را نداشته‌اند؛ بنابراین بدون آنکه به تعارض امکان استرداد دیه با قواعد آیین دادرسی از جمله اعتبار امر قضاوت شده بیان‌دیشند، استرداد دیه را مجاز دانسته‌اند.

۳ پاره‌ای از مواد قانون مجازات کنونی نیز در راستای همین باور نوشته شده‌اند؛ چنانکه در ماده ۵۷۶ این قانون می‌خوانیم: «کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد.» در ماده ۶۲۶ نیز آمده است: «کج شدن و خمیدگی گردن در اثر شکستگی



در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب ارش است». مواد ۵۷۸، ۵۸۱، ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۴۷ و ۶۷۹ نیز در همین راستا نوشته شده‌اند. افزون بر این مصادیق، در ماده ۵۷۹ لایحه نوشته شده بود: «بهبود یا امکان پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد». به این ترتیب، بهبود عضو آسیب دیده، تأثیری در دیه نمی‌گذاشت اما شورای نگهبان در نامه شماره ۴۰۶۲۷ به تاریخ ۸۹/۹/۱ خود، اطلاق ماده از حیث تأثیر بهبود را خلاف موازین شرع شناخت. با توجه به این ایراد، در ماده ۵۷۹ متن نهایی قانون می‌خوانیم: «پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد». به این ترتیب، قانون‌گذار درباره‌ی بهبود، سکوت کرده‌است. با این حال، در ماده ۵۶۸ می‌خوانیم: «در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به‌گونه‌های اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و پنجم دیه آن عضو ثابت است... مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد». به این ترتیب، می‌توان قاعده را بر این نهاد که کاهش زیان، سبب کاهش مسئولیت می‌شود مگر آنکه در نصی، خلاف این مقرر شده باشد.

۲-۱- عدم تأثیر کاهش زیان در اندازه‌ی مسئولیت

۱ دسته‌ای از فقها، جبران زیان پس از وقوع آن را سبب معافیت عامل زیان از پرداخت دیه نمی‌دانند. این دسته از فقها بر این باورند که وقتی به شخصی زبانی وارد شد، وی استحقاق دریافت دیه را دارد؛ پس در صورت شک در رفع یا عدم رفع استحقاق زیان دیده، بقای استحقاق او را باید استصحاب نمود. (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۲). برای نمونه، برخی معتقدند اگر دندان‌کننده شود اما دوباره همان دندان را در محلش جای دهند و مانند سابق شود، همچنان فرد استحقاق دیه کامل را دارد. در توجیه این فتوا گفته شده‌است که وجوب رد دیه، نیاز به دلیل دارد؛ در حالی که چنین دلیلی وجود ندارد. (همان، ص ۲۰۴؛ اسدی، بی‌تا، ص ۶۰۳ - ۶۰۴).

این در حالی است که از نظر اصولی استصحاب سودی ندارد؛ چه شک در مقتضی است؛ چون استحقاق دیه از بین رفته‌است. (شربینی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۷). برای همین، برخی با روی‌گردانی از این استدلال اثباتی، این‌گونه استدلال کرده‌اند که جبران زیان پس از وقوع آن، هبه‌ای از سوی خداوند است و نمی‌تواند تأثیری در مسئولیت عامل زیان داشته باشد. (اسدی، بی‌تا، ص ۶۰۳ - ۶۰۴). «فإن عادت قال الشيخ: الأقوی عدم استرداد الدیة لأن العائدة هبة من الله تعالی مجددة.» همین استدلال در مورد حس بویایی نیز شده‌است؛ قمی، بی‌تا، ص ۵۶۹، «وإذا أخذ منه دية الشم، ثم عاد شمه، لم يجب علیه رد الدیة، لأنه هبة من الله ولا دلالة علی وجوب الرد.» در مورد دیگر اعضای بدن، ر.ک. به: اسدی، بی‌تا، ص ۵۷۷؛ اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۳۵۵ - ۳۵۶، «ولو اتفق أنه بعد قطع لسانه أنبته الله تعالی



لم يستعد الدية قطعا لأنه هبة من الله تعالى جديدة إذا لم يجر العادة بعود مثله.» اسدی، ۱۳۸۹، ص ۶۹۳؛ عاملی، ۱۴۱۵، ص ۵۰۲؛ البته به عدم وجود دلیل مبنی بر وجوب رد و اجماع نیز استناد شده است؛ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۳۸؛ برای دیدن نظر مخالف: اسدی، ۱۴۱۳، ص ۶۷۵؛ شافعی نیز قول مخالف دارد: مروارید، ۱۴۱۰، ص ۵۶).

این دلیل، همانند استدلالی است که در مورد جبران زیان، زیان دیده توسط موسسات خیریه می شود؛ چه در این مورد مشابه نیز نظر بر این است که این گونه پرداختها مانع مطالبه زیان از عامل زیان نمی شود.

۲ در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی پیشین نیز، این باور دیده می شد. برای نمونه در ماده ۴۱۰ می خواندیم: «دندانی که کننده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مانند سابق شود». در یکی از آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور نیز آمده بود: «در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آن که بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد». (رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۷۶/۸/۶؛ به نقل از: روزنامه رسمی شماره: ۱۵۴۰۶ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۲).

۳ قانون مجازات جدید نیز، در برخی مواد، همین باور را پذیرفته است؛ چنانکه به موجب ماده ۵۸۴ این قانون، «از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است، خواه برآید، خواه نروید» و نیز ماده ۶۲۴ که به موجب آن «با کننده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می شود، اگرچه دوباره در محل آن، دندان دیگری برآید و مانند سابق شود...».

۳-۱- تاثیر مشروط جبران زیان در اندازه‌ی مسؤلیت

۱ دسته‌ای دیگر از فقها در میانه‌ی این دو دسته جای گرفته و افزون بر کاهش میزان زیان، عامل دیگری را در حکم خود موثر قرار داده‌اند؛ این عامل جدید، «دریافت دیه» است. برای نمونه، اگر حس شنوایی پیش از دریافت دیه برگردد، الزام به پرداخت دیه وجود نخواهد داشت اما اگر دیه پرداخت شده باشد، نمی توان دیه‌ی پرداخت شده را مسترد کرد. (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۴۴۵، «وإذا أخذ الأرش ثم عاد لم يلزم رده»؛ حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۳۹). این باور می تواند به این شکل توجیه شود که دریافت دیه، معادل صدور حکم قطعی است؛ پس موضوع به نحوی، اعتبار امر مختومه می یابد و قابل واریسی مجدد نیست. همچنین، برخی از فقها به هبه از سوی خداوند استناد کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۲۹۵، «وان جنى الجانى فأذهب العقل ودفع الدية ثم عاد العقل لم يرتجع الدية لاحتمال أنه هبة مجددة والتحقيق ثبوت



الدیه ما لم يعلم عدم زواله»؛ عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۵۴، «ولو عاد العقل بعد ذهابه وأخذ دیته لم تستعد الدیه لأنه هبه من الله تعالی مجدده»؛ اسدی، ۱۴۱۳، ص ۶۸۸؛ خمینی، ۱۳۸۴، ص ۵۸۷؛ قمی، بی تا، ص ۵۶۹) اما این پرسش جای طرح دارد که چرا باید تنها در زمانی که شخص دیه را گرفته، به این دلیل استناد جست و بازگشت منفعت از دست رفته را پیش از دریافت دیه، به عنوان هبه تلقی نکرد؟ ۲ قانون گذار ما در قانون پیشین، در برخی از نمونه‌ها، از همین دیدگاه پیروی کرده است. چنانکه ماده ۴۵۱ ق.ق. مقرر می داشت: «... اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارش ثابت می شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی شود...». ملاحظه می شود که این ماده، میان دو فرض دریافت دیه و عدم آن، تفاوت نهاده بود به این نحو که اگر حس شنوایی پیش از دریافت دیه برمی گشت به جای دیه (ماده ۴۴۹ ق.ق.)، ارش ثابت می شد تا زیان نداشتن حس شنوایی در یک دوره‌ی زمانی خاص، جبران شود اما اگر حس شنوایی بعد از دریافت دیه بازمی گشت، دیه مسترد نمی شد. حکم ماده ۴۶۴ نیز در همین راستا بود: «هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند...» (۱)

۳ این دیدگاه، از این جهت قابل نقداست که دیه باید متناسب با میزان زیان وارده باشد، پس چرا باید عاملی غیر از آن یعنی دریافت یا عدم دریافت دیه تأثیرگذار باشد؟ همچنین، اگر بپذیریم دیه‌یی که شخص دریافت می کند مستحق نبوده آیا دریافت ناروا، می تواند سبب ایجاد استحقاق شود؟ افزون بر این دو، هم در فقه و هم در قانون مجازات پیشین، برای یک موضوع مشابه (جبران زیان پس از تعیین دیه) احکامی متفاوت دیده می شود؛ در حالی که فرقی میان حس چشایی و قدرت تکلم و یا عقل با حس شنوایی وجود ندارد که سبب ایجاد احکام متفاوت شود. شاید به خاطر همین نقدهاست که در قانون جدید، نشانه‌ای از پذیرش این دیدگاه دیده نمی شود.

۲- گزینش دیدگاه

۲-۱- تأسیس اصل

۱ با توجه به مطالب پیش گفته، ملاحظه می شود که در میان نوشته‌های فقهی، دیدگاه واحدی وجود ندارد؛ این تنوع و پریشانی دیدگاه‌ها به قوانین مجازات پیشین و کنونی نیز، راه یافته است؛ تا بدانجا که قانون گذار ترجیح داده است به جای طرح یک قاعده دربار‌ه‌ی موضوع مورد گفت و گو، حکم مصادیق مختلف را، مشخص کند؛ در حالی که در هر مصداق نیز از یک دیدگاه پیروی کرده است. این شیوه قانون گذاری، از جمله، یافتن حکم مصادیق مسکوت را دشوار می کند. برای همین، باید درباره تأثیر یا عدم تأثیر جبران زیان پس از وقوع آن، اصلی را تأسیس کرد. نگارنده در میانه‌ی این



گونه‌گونی دیدگاه‌ها، ترجیح می‌دهد اصل را بر تأثیر گذاشته و با توجه به کاهش زیان، میزان دیه را نیز قابل تغییر بداند؛ این دیدگاه با اصل جبران کامل خسارت سازگار بوده و مانع دارا شدن بدون جهت زیان‌دیده می‌شود. به ویژه آنکه قانون‌گذار در هر دو قانون، در مصادیق بیشتری، با جبران زیان، استرداد دیه را پذیرفته است. به این ترتیب، غلبه با تأثیر جبران زیان بر میزان دیه است. افزون بر همه‌ی اینها، ماده ۵۶۸ ق.ج. نیز به عنوان موید این دیدگاه قابل استناد است؛ براساس این ماده، «در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنان چه پس از جنایت به گونه‌های اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و پنجم دیه آن عضو ثابت است... مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد». به این ترتیب، با اصلاح عضو آسیب‌دیده، میزان دیه به چهار بیست و پنجم دیه آن عضو، کاهش می‌یابد. با این حال، باید به خاطر داشت که با توجه به اصل استصحاب، بقای زیان زیان‌دیده را باید پابرجا دانست مگر آنکه عامل زیان، جبران آن را اثبات کند. چنان که براساس ماده ۴۶۰ ق.ج.، «در اختلاف میان مرتکب و مجنیعلیه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زائل شده یا نقصان یافته، قول مجنیعلیه یا ولی او با سوگند مقدم است...».

۲ تنها کاهش خود به خودی زیان، سبب کاهش دیه می‌شود؛ بنابراین، اگر کاهش زیان به وسیله عامل انسانی رخ دهد، مسئولیت عامل زیان همچنان پابرجا خواهد ماند. به نظر میرسد این نکته از فقه نیز قابل استنباط است: جوابی که فقها برای منع استرداد دیه می‌دادند تلقی جبران زیان به عنوان هبه‌ای از سوی خداوند بوده است؛ (حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، ص ۵۹۶، «إن أبصر بعد السنة فمن الله»، اسدی، ۱۴۲۲، ص ۲۳۸، «ولو أنبت الله اللسان بعد قطعه فلا استرجاع»). یعنی در ساده‌ترین معنا عامل انسانی در آن دخالت نداشته است. تعبیر قانون‌گذار از جهت به کار بردن افعال مجهول در مورد بازگشت منفعت و یا عضو از دست رفته نیز موید همین نظر است. بنابراین، اگر جبران زیان به وسیله عامل انسانی انجام گیرد، همچنان مسئولیت عامل زیان پابرجاست؛ چنانکه در ماده ۵۷۵ ق.ج. می‌خوانیم: «پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد».

۲-۲- راهکارهای شکلی

۱ امکان جبران خود به خودی زیان وارده به اعضای بدن، در طول زمان همواره امری محتمل است. بنابراین، گذشت زمان می‌تواند به خوبی آثار قطعی جراحات وارده را مشخص کند. برای همین، در فقه، معمولاً از گذشت یک فاصله زمانی از تاریخ وقوع زیان به عنوان ابزاری برای تعیین میزان واقعی زیان استفاده کرده‌اند. برای نمونه، به منظور مشخص کردن رویش یا عدم رویش مو پس از بین رفتن آن مدتی یک ساله تعیین شده است؛ به نحوی که پرداخت دیه قبل از اتمام مدت لازم نمی‌باشد.



(ابن ابی جمهور الأحسائی، ۱۴۰۳، ص ۶۲۹؛ همچنین است روایتی دیگر از معصوم (ع) در مورد مهلت یک ساله برای دندان؛ ر.ک.به: همان، ص ۶۳۷. برخی دیگر از نویسندگان صبر را در مورد قطع دست مستحب دانسته، شافعی را نیز با خود هم عقیده می داند اما به ابوحنیفه و مالک قول به وجوب انتظار را نسبت می دهد. ر.ک.به: طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۹۶؛ همان نویسنده درباره ی دندان کودک، صبر برای رشد دوباره ی آن را لازم می داند تا مدتی که معمولاً دندان کودکی با شرایط کودکی که دندان خود را از دست داده، رشد می کند؛ همان، ص ۲۴۶؛ در مورد موی زن نیز از آنجا که رشد دوباره ی آن سبب تعلق مهر می باشد، انتظار به مدت یک سال لازم دانسته شده است. ر.ک.به: اسدی، بی تا، ص ۵۸۰. در مورد دیه عقل در فقه این عقیده رایج است که در صورتی که فردی به سر دیگری صدمه ای وارد آورد و عقل فرد از بین برود یک سال باید منتظر ماند؛ اسدی، بی تا، ص ۲۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۱۰) در قانون پیشین، قانون گذار، در برخی از مصادیق تعیین مهلت را به خبره سپرده بود؛ مانند ماده ۴۵۱ در مورد حس شنوایی و ماده ۴۵۹ درباره ی حس بینایی؛ در برخی از موارد دیگر، اشاره ای اجمالی به مدت انتظار نموده بود؛ مانند ماده ۴۶۴ درباره ی حس بویایی. در مواد ۶۷۲ و ۶۷۴ ق.ج. نیز، به طور اجمالی به تعیین مدت توسط کارشناس برای «بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده» اشاره شده است؛ بدون آنکه درباره ی چگونگی اجرای مواد یاد شده توضیح مناسبی داده شده باشد. به نظر می رسد با وجود آنکه قانون گذار از لزوم انتظار برای مدتی خاص به عنوان یک قاعده سخنی نگفته اما با توجه به اینکه این مهلت برای تعیین اندازه ی واقعی زیان اضرار مناسبی خواهد بود، نباید از آن غافل شد. در همین جهت استفاده از بند سوم ماده ۵ ق.م.م. پیشنهاد می شود. این مقرره این اختیار را به قاضی داده است تا در صورتی که «در موقع صدور حکم، تعیین عواقب صدمات بدنی بطور تحقیق ممکن نباشد، دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم را خواهد داشت» و ظاهراً این تجدیدنظر می تواند حسب مورد در جهت کاهش یا افزایش زیان باشد. ۲ اینک، پرسشی که باید به آن پاسخ داد این است که در صورت کاهش زیان، راهکار شکلی برای تغییر میزان دیه چه خواهد بود؟ پاسخ این پرسش در موردی که هنوز حکم دادگاه بدوی و یا تجدیدنظر صادر نشده، آسان است؛ از آنجا که ملاک جبران زیان، وضع کنونی زیان دیده است، این دادگاهها به هنگام صدور حکم، باید کاهش زیان را در نظر بگیرند اما پس از قطعی شدن حکم، درخواست تجدیدنظر به استناد کاهش بعدی زیان، با قاعده فراغ دادرسی و اعتبار امر قضاوت شده منافات دارد. به نظر می رسد بهترین راه ممکن استفاده از اعاده دادرسی است: بر اساس بند ۵ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک. در صورتی که پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر شود یا دلایل جدیدی ارایه شود که موجب اثبات بی گناهی محکوم علیه باشد از موارد اعاده دادرسی از احکام قطعی دادگاهها است اعم از این که حکم صادره به مرحله اجرا گذاشته شده یا نشده باشد. در تفسیر این ماده و تطبیق آن



با مصداق مورد بحث، می توان گفت که «تغییر میزان زیان»، همان «حدوث واقعه جدید» است که موجب اثبات برائت عامل زیان، از پرداخت تمام یا بخشی از دیه خواهد شد. (ایزانلو، ۱۳۸۹، ص. ۵۲)

نتیجه:

۱ در صورتی که پس از وقوع زیان، به طور طبیعی، میزانی از آن کاسته و یا زیان به طور کامل جبران شود، باید اصل را بر این گذاشت که میزان دیه نیز قابل تغییر است؛ این دیدگاه با اصل جبران کامل خسارت، سازگار بوده و مانع دارا شدن بدون جهت زیان دیده می شود. با این حال، باید به خاطر داشت که با توجه به اصل استصحاب، بقای زیان زیان دیده را باید پابرجا دانست مگر آنکه عامل زیان، جبران آن را اثبات کند.

۲ امکان جبران خود به خودی زیان وارده به اعضای بدن، در طول زمان همواره امری محتمل است. بنابراین، گذشت زمان می تواند به خوبی آثار قطعی جراحات وارده را مشخص کند. برای همین، استفاده از بند سوم ماده ۵ ق.م.م. برای تعیین آثار قطعی زیان پیشنهاد می شود.

۳ اگر پیش از صدور حکم قطعی، زیان، کاهش یابد، دادگاه (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) باید در هنگام صدور حکم، وضعیت فعلی زیان دیده را در نظر بگیرد اما اگر زیان پس از صدور حکم قطعی کاهش یابد، می توان به روش اعاده دادرسی عمل کرد.

پی نویسی:

۱ بازگشت حس بویایی بعد پرداخت دیه سبب ایجاد تکلیف برای طرفین به مصالحه می شود اما مقنن چگونگی این مصالحه را مشخص نکرده است؟! نکته جالب آنکه الزام به مصالحه در این مورد خاص تا آنجا که در آراء فقهی مطالعه شد، دیده نشد. (حلی، بی تا، ص ۱۰۴۱)

منابع فارسی

۱. ایزانلو، دکتر محسن، میرشکاری، عباس، «ارث دیه»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش. ۲، تابستان ۱۳۸۹.
۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، دانشگاه تهران، چ. ۳، ۱۳۷۰.
۳. میرشکاری، عباس، «دیه عقل»، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، ش. ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.

منابع عربی

٤. اصفهاني، بهاءالدين محمد بن تاج الدين حسن بن محمد، (فاضل هندی)، كشف اللثام عن قواعد الاحكام، ج ١١، موسسه نشر اسلامي، ١٤٠٥.
٥. آبي، حسن بن ابى طالب، (فاضل)، كشف الرموز في شرح المختصر النافع، ج ٢، موسسه نشر اسلامي، ١٤٠٨.
٦. ابن أبى جمهور الأحسائي، عوالى اللثالى، ج ٢، سيدالشهداء، ج ١، ١٤٠٣.
٧. اسدى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، ايضاح الفوائد فى شرح اشكالات القواعد، ج ١، المطبعه العلميه، ١٣٨٩.
٨. اسدى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، قواعد الاحكام فى معرفه الحلال و الحرام، موسسه نشر اسلامي، ١٤١٣.
٩. اسدى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، تحرير الاحكام، ج ١، موسسه امام صادق (ع)، ج ١، ١٤٢٢.
١٠. اسدى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، تحرير الاحكام، ج ٥، موسسه امام صادق (ع)، بى تا.
١١. حلبى، ابوالصلاح، الكافى، مكتبه الامام امير المومنين على (ع)، بى تا
١٢. حلى، محمد بن احمد بن ادريس، سرائر، ج ١، موسسه نشر اسلامي، ١٤٢٢
١٣. حلى، ابوالقاسم جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد (محقق)، المختصر النافع، قسم الدراسات الإسلاميه فى موسسه البعثه، ١٤٠٢.
١٤. حلى، يحيى بن سعيد، نزهه الناظر فى الجمع بين الأشباه والنظائر، الآداب، ١٣٨٦.
١٥. حلى، ابوالقاسم جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد (محقق)، شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ١، انتشارات استقلال، ج ١، ١٤٠٩
١٦. خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، ج ٢، مكتب علمى اسلامي، ١٣٨٤.
١٧. روحانى، سيد محمد صادق، فقه الصادق (ع)، ج ٢٠، دارالكتاب، ج ٣، ١٤١٤.
١٨. شربينى، محمد بن احمد، مغنى المحتاج، ج ٢، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٧.
١٩. طوسى، ابن حمزه، الوسيله، خيام، ج ١، ١٤٠٨
٢٠. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ٥، دفتر انتشارات اسلامي، ج ١، ١٤٠٧.
٢١. عاملى، زين الدين بن على بن احمد (شهيد ثانى)، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، ج ١٥، موسسه معارف اسلاميه، ١٤١٩.
٢٢. عاملى، زين الدين بن على بن احمد (شهيد ثانى)، شرح اللمعه، ج ١٠، مطبعه الآداب، ج ١، ١٤١٠.
٢٣. قمى، على بن محمد، جامع الخلاف والوفاق، پاسدار اسلام، بى تا
٢٤. مرواريد، على اصغر، ينباع الفقهييه، ج ٥، دار التراث، ج ١، ١٤١٠.
٢٥. نجفى، محمد حسن بن باقر (صاحب الجواهر)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الإسلام، ج ٤٢، دار احياء التراث العربى، ج ٧، ١٣٦٧.